

نقش قدرت‌های بزرگ در پایان جنگ ایران و عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰

نویسندگان: یاسر نورعلی و نند^۱

علی خلیلی پور رکن آبادی^۲

چکیده

با مطالعه خط‌مشی سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال جنگ ایران و عراق می‌توان ادعا کرد اگرچه آمریکا و شوروی در مورد پیروزی عراق با هم عقیده نبودند، اما در این مورد که ایران به هیچ‌وجه نباید پیروز این جنگ باشد هیچ اختلاف نظری نداشتند. هر چند گزینه مطلوب‌تر برای هر دو قدرت «جنگ بدون پیروز» بود. از این رو، استدلال مقاله پیش رو این است که با توجه به برتری نظامی ایران در عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو و همچنین عملیات کربلای ۵ و پیشروی تا شرق بصره، قدرت‌های بزرگ در این نقطه به اشتراک نظر رسیدند که توازن جنگ به نفع ایران به هم خورده و ادامه جنگ با شکست عراق همراه خواهد بود. در نتیجه هر چه سریع‌تر ایران می‌باید مهار شده و جنگ به پایان برسد. بنابراین، این دو قدرت جهانی با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، حمایت‌های بی‌دریغ تسلیحاتی از عراق، تحریم‌های تسلیحاتی و نفتی ایران و دخالت مستقیم نظامی (از سوی آمریکا) تمام توان خود را در وادار ساختن ایران به پذیرش آتش‌بس و پایان دادن به جنگ به کار بردند.

کلید واژه‌ها: قدرت‌های بزرگ، ایران، عراق، جنگ تحمیلی، آتش‌بس

Emial: mooralivand@gmail.com

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اروپا دانشگاه تهران

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات آمریکا دانشگاه تهران

حملات پی‌درپی و گسترده عراق در بهار ۱۳۶۷ روند جنگ و تحولات آن را به گونه‌ای ناگهانی و غافل‌گیرانه به زیان ایران و سود عراق تغییر داد و نهایتاً منجر به این شد که ایران قطعنامه ۵۹۸ را در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ بپذیرد. کارشناسان و تحلیل‌گران مختلف نظرات متعددی را در توضیح علل و عوامل وقوع این رخداد پس از هشت سال جنگ ارائه کرده‌اند. بخشی از پاسخ‌ها به سطح نظام بین‌الملل و نقش آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت آن دوره در وادار کردن دو طرف درگیر به ویژه ایران به پذیرش آتش‌بس و پایان دادن به جنگ معطوف می‌شود. بنابراین، مقاله پیش رو با تمرکز موضوعی بر پایان جنگ، به دنبال پاسخ این پرسش است که نقش قدرت‌های بزرگ در پایان دادن به جنگ ایران و عراق چگونه قابل تحلیل و ارزیابی است؟

پاسخ اولیه به این پرسش این است که پیروزی ایران در عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو و همسایگی با کویت و همچنین کربلای ۵ و پیشروی در شرق بصره قدرت‌های بزرگ را در این نقطه به اشتراک نظر رساند که ادامه جنگ با شکست عراق همراه خواهد بود. در نتیجه باید هر چه سریع‌تر ایران مهار شده و جنگ به پایان برسد. در واقع، نبود چشم‌انداز روشن نسبت به پایان یافتن جنگ و نگرانی‌های موجود درباره فرایند تحولات جنگ سبب شد تا نوعی اجماع جهانی به رهبری آمریکا و شوروی برای تشدید فشار بر ایران و تغییر اساسی در موازنه نظامی به سود عراق به عنوان نخستین شرط پایان سریع جنگ به وجود آید. در راستای این هدف، حمایت گسترده تسلیحاتی شوروی با در اختیار قرار دادن جدیدترین تجهیزات نظامی به عراق و همچنین فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا در قالب تحریم نفتی، تجاری و تسلیحاتی ایران، تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل بدون ذکر نام متجاوز و همچنین حضور نظامی این کشور در خلیج فارس و درگیری مستقیم نظامی آن با ایران از جمله اقداماتی بود که برای تغییر توازن به نفع عراق و تضعیف ایران در جنگ از سوی این دو ابرقدرت پیگیری شد.



مقاله حاضر برای اثبات مدعای خود از سه بخش تشکیل شده است. در بخش نخست به دلایل نزدیکی دیدگاه‌ها و سیاست دو ابرقدرت در پایان دادن به جنگ اشاره خواهد شد. در بخش دوم به سیاست‌های عملی شوروی و به دنبال آن در بخش سوم به سیاست‌های عملی ایالات متحده آمریکا برای پایان دادن به جنگ اشاره خواهد شد. در پایان نیز نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

۱. نزدیکی دیدگاه‌های دو ابرقدرت در مورد پایان جنگ

در بررسی روند جنگ ایران و عراق مسئله مورد توجه این است که هر چه به روزهای پایان جنگ نزدیک می‌شویم دیدگاه‌های آمریکا و شوروی - به عنوان دو ابرقدرتی که با حمایت‌ها و مخالفت‌های خود از دو طرف درگیر نقش تعیین‌کننده‌ای در روند جنگ داشتند- در زمینه پایان دادن به جنگ به هم نزدیک می‌شود. از این رو، در بخش نخست مقاله ابتدا در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه عواملی در نزدیک شدن دیدگاه‌های دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در پایان دادن به جنگ ایران و عراق موثر بود.

از دید استراتژیست‌های آمریکایی وضعیت مطلوب واشنگتن در منطقه، زمانی پدیدار می‌شد که جنگ ایران و عراق به مرزهای دو کشور محدود شود و به کشورهای حاشیه خلیج فارس گسترش پیدا نکند. همچنین امنیت خطوط کشتیرانی و تداوم جریان صدور نفت برای غرب تضمین شده و ثبات و تعادل در منطقه از طریق برقراری توازن در بین کشورهای منطقه استوار گردد. جنگ ایران را به تعدیل سیاست‌های رادیکال گذشته مجبور ساخته و راه را برای برقراری روابط سیاسی بین تهران - واشنگتن هموار سازد. سرانجام اینکه جنگ از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل شود و از پیروزی یکی از طرفین درگیر جنگ که به بی‌ثباتی در منطقه و به خطر افتادن منافع غرب و گسترش نفوذ شوروی منجر خواهد شد جلوگیری به عمل آید (یکتا، ۱۳۸۸: ۱۶).

در مورد شوروی نیز می‌توان گفت این کشور تحت تأثیر عواملی که سیاست خارجی کشورش را شکل می‌داد و بر اساس منفعی که در پی دستیابی به آنها بود،



سیاست میانجیگری در جنگ، جلوگیری از دور شدن تهران و بغداد از مسکو و رفتن به سمت غرب، جلوگیری از شکست یا پیروزی یکی از طرف‌های درگیر را در پیش گرفت. مسکو در چارچوب منافع ملی‌اش، به فروش تسلیحات، روابط اقتصادی، فنی، سیاسی با ایران و عراق، حفظ دو کشور در مدار سیاست‌هایش و دور کردن آنها از آمریکا، موقعیت منطقه‌ای خود، جلوگیری از نفوذ آمریکا، حل موضوع افغانستان و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی توجه می‌کرد (کرمی، ۱۳۹۱: ۷۷).

بنابراین، سیاست اصولی دو ابرقدرت در قبال جنگ ایران و عراق سیاست جنگ بدون پیروز بود. مسکو و واشنگتن، جنگ عراق و ایران را برخلاف سایر منازعات دنیا نه یک موضوع ایدئولوژیک (میان شرق و غرب)، بلکه مسئله‌ای ژئوپلیتیک می‌دانستند که نتیجه آن می‌توانست پیامدهایی به نفع یا زیان هر یک از دو ابرقدرت داشته باشد. از این رو، برای دو ابرقدرت، برتری یکی از دو طرف جنگ پذیرفتنی نبود و حفظ وضعیت موجود و موازنه دوجانبه، بهترین وضعیت ممکن در خلیج فارس به شمار می‌رفت. این واقعیت، توافقی نانوشته میان مسکو و واشنگتن بود (کرمی، ۱۳۹۱: ۷۶). بنابراین، هر یک از دو ابرقدرت با توجه به سیاست‌ها و منافع خود در منطقه و جهان به دنبال مدیریت جنگ ایران و عراق برای بهره‌برداری از منافع حاصل از آن و جلوگیری از ضررهای احتمالی‌اش برآمدند. اما تحولات جنگ همواره به گونه‌ای نبود که منافع دو ابرقدرت را آنگونه که آنها تمایل دارند برآورده سازد. به طوری که هرگاه یکی از دو طرف درگیر (به ویژه ایران) پیروزی بزرگی را به دست می‌آوردند که گمان آن می‌رفت که به زودی پیروز نهایی جنگ خواهد بود، سیاست‌های آنها هم مطابق با چنین تحولی، دگرگون می‌شد.

بعد از اینکه ایران توانست بسیاری از مناطق تصرف شده توسط ارتش عراق را بازپس گیرد و معادلات جنگ را به موازنه و تعادل بکشاند، عملیات کربلای ۵ در شرق بصره در ۱۹ دیماه ۱۳۶۵ یک بار دیگر موازنه را به نحو اساسی به نفع ایران تغییر داد. مهم‌تر از همه، این دیدگاه در محیط بیرونی تعمیق یافت که پایداری ارتش عراق



۱۳۴

سال دوم
شماره ۵
بهار ۱۳۹۲



در برابر ابتکار عمل و مقاومت فرماندهان و رزمندگان جمهوری اسلامی، به شدت متزلزل و نامطمئن بوده و هر آن احتمال سقوط آن می‌رود. عبور از موانع و استحکامات پیچیده در این منطقه که از جانب رسانه‌های غربی به «خط بارلو» تشبیه می‌شد، حاکی از شکست استراتژی «مدیریت نزاع» قلمداد شد. عملیات‌های خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۳ (در خلیج فارس بر روی اسکله‌های البکر و الامیه) و به خصوص عملیات کربلای ۵ به عنوان برجسته‌ترین اقدامات نظامی در طول پنج سال استراتژی مدیریت نزاع که از طرف قدرت‌های بزرگ (با تأکید آمریکا) دنبال شد، این نگرش را در پی داشت که خلاقیت رزمندگان ایرانی در مقابل تجهیز و تسلیح ارتش عراق فایز آمده است و هر بار با ابتکار عمل جدیدی موازنه را به نفع ایران تغییر داده است: ورود به هورالهویزه در عملیات خیبر، عراق را در انتخاب میدان نبرد غافلگیر کرد، عبور از اروندرود در عملیات والفجر ۸ نیز به همین نحو عراق را غافلگیر کرد، عملیات کربلای ۳ در خلیج فارس، انعطاف و قابلیت‌های فوق‌العاده توان رزمی و سازمان رزم سپاه پاسداران را نشان داد و عملیات کربلای ۵، ارتش عراق را در تشخیص زمان و مکان غافلگیر کرد. طی این مدت، فرماندهان سپاه هر سال ابتکار جدیدی را در صحنه نبرد به کار بسته، عراق را با آن همه سلاح و تجهیزات و لجستیک و ادار ساختند که روش جدیدتری را برای مهار اندیشه برتر نخبگان نظامی جبهه مقابل و همچنین شهادت طلبی رزمندگان به کار بندد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

سال ۱۳۶۶ را باید نقطه عطفی در شروع روند پایان جنگ تلقی کرد. در این سال دو عامل مهم موجب تغییر نگرش قدرت‌های بزرگ نسبت به جنگ ایران و عراق و تصمیم آنها به مداخله مستقیم و پایان دادن به جنگ شد. عامل نخست، روی کار آمدن گورباچف در شوروی، و عامل دوم فشار نظامی ایران بر عراق بود. حضور گورباچف بر مسند یکی از قطب‌های قدرت در نظام بین‌المللی به دلیل گرایش وی به الگوی غرب موجب همگرایی بیشتر میان آمریکا و شوروی شد. در این روند، به دلیل تمایل گورباچف به چاره‌جویی برای مسائل داخلی، حل بحران‌های بیرونی که شوروی

درگیر آن بود، جزو برنامه‌های اصلی مسکو قرار گرفت. وضعیت جدید، پایان جنگ سرد میان دو ابرقدرت تلقی می‌شد. علاوه بر تغییر دیدگاه بین‌المللی نسبت به جنگ ایران و عراق که از حضور گورباچف متأثر بود، شکست عراق نیز در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵، ایران را در آستانه پیروزی سیاسی و نظامی بزرگی قرار داد. در نتیجه آمریکا و شوروی که منافع حیاتی خود را در صورت پیروزی ایران در خطر می‌دیدند در صدد برآمدند که به هر نحو ممکن جنگ ایران و عراق را خاتمه دهند (اردستانی، ۱۳۷۹: ۳۳۸).

در واقع، پس از فتح فاو توسط ایران بود که آمریکا در صدد برآمد با هماهنگی شوروی خط و مشی جدیدی را در برابر جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد: «میان دو ابرقدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، ابتکار تازه‌ای در جریان است.» وی همچنین گفت: «در این مذاکرات (استکهلم) واشنگتن و مسکو به این توافق رسیدند که پایان جنگ به نفع آمریکا و شوروی است.» (اردستانی، ۱۳۷۹: ۱۸۵). از این رو، روند تحولات بعدی اینگونه نشان داد که با رهبری آمریکا برای پایان دادن به جنگ، تقسیم کار نانوشته به این شکل بود که شوروی به طور گسترده به پشتیبانی لجستیکی و تسلیحاتی برای احیای ارتش عراق پردازد و آمریکا و متحدانش نیز با اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی همچون تحریم نفتی و تسلیحاتی، حضور نظامی در خلیج فارس و حمله به نفتکش‌ها و بنادر و تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سازمان ملل، ضمن برقراری مجدد موازنه در جنگ، ایران را به پذیرش آتش‌بس وادار کنند. در ادامه به تشریح سیاست‌های این دو کشور برای پایان دادن به جنگ می‌پردازیم. در این بخش به اعتقاد نگارنده، مواضع فرانسه و انگلستان در چارچوب استراتژی آمریکا قابل فهم است. همچنین چین کمونیست با موضع رسمی بی‌طرفی و حفظ روابط با طرفین درگیری، یکی از منابع تأمین سلاح به ویژه موشک‌های کرم ابریشم برای ایران بوده است. علاوه بر این، در جریان تحریم تسلیحاتی ایران که از طرف آمریکا و اروپا دنبال شد، موضع چین در چارچوب مواضع شوروی و ایران قابل مطالعه است.



۱۳۶

سال دوم
شماره ۵
بهار ۱۳۹۲

۲. سیاست شوروی در قبال پایان جنگ

شوروی یک فاکتور واقعی و مهم برای پایان دادن به جنگ بود و نمی‌توان نقش این کشور را در کمک به عراق و همراهی با آمریکا برای پایان دادن به جنگ نادیده گرفت. شوروی خواستار خاتمه هر چه سریع‌تر جنگ ایران و عراق بود و بارها راهکارهایی را برای کاستن تنش در منطقه خلیج فارس و همچنین برقراری امنیت کشورهای منطقه پیشنهاد کرد. از این رو، روس‌ها نگران پیروزی ایران در جنگ با عراق تنها متحد خود در منطقه خلیج فارس بودند. موسسه مطالعات سیاست خارجی بروکینگز ایالات متحده آمریکا به نقل از استاد مهمان خود مارک کنز در این باره می‌نویسد: «دولت شوروی علاقه زیادی ندارد که پیروزی ایران را در جنگ با عراق ببیند. حکومت تهران همانگونه که ضد آمریکایی است ضد شوروی نیز هست. در این صورت، اگر عراق شکست بخورد و یا حزب بعث جای خود را به یک حکومت اسلامی بدهد شوروی یک متحد مهم را از دست خواهد داد» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴/۱۲/۱۱).

شوروی پس از پیروزی ایران در عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) که در فروردین ۱۳۶۵ صورت گرفت به موضع‌گیری صریح در برابر جنگ پرداخت. از نظر گرومیگو، موضع‌گیری شوروی غیرقابل تغییر است؛ چه وقتی که عراق وارد خاک ایران شد و چه حالا که ایران وارد خاک عراق شده است. بعلاوه، شواردناده، وزیر امور خارجه وقت شوروی و همچنین معاون وزیر خارجه این کشور با مقامات عراقی دیدار و گفت و گو کردند. مقامات رسمی شوروی در واکنشی جانبدارانه از عراق، اظهار داشتند مسکو از پیشنهادهای صلح صدام برای پایان جنگ پشتیبانی می‌کند (اردستانی، ۱۳۷۹: ۱۸۵). پس از تداوم پیروزی ایران در عملیات کربلای ۵ و پیشروی ایران در شرق بصره و متقابلاً ناتوانی عراق در بازپس‌گیری مناطق تصرف شده، گورباچف رهبر وقت شوروی ضمن "بی‌معنی خواندن جنگ" گفت: «این جنگ باید از طریق مذاکرات سیاسی پایان یابد و هرچه زودتر این اقدام صورت گیرد بهتر خواهد بود؛ راه دیگری وجود ندارد» (تیمومن، ۱۳۶۶: ۴۸۸).





۱۳۸

سال دوم
شماره ۵
بهار ۱۳۹۲

بنابراین، بعد از پیروزی ایران در این دو عملیات یاد شده بود که شوروی بسیار بیشتر از گذشته برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق تلاش کرد. تلاش‌های شوروی در این راستا از اقدامات دیپلماتیک گرفته تا کمک نظامی به عراق در نوسان بود. در ۸ ژانویه ۱۹۸۷، برای نخستین بار پس از آغاز جنگ ایران و عراق، حکومت شوروی طرحی برای ختم منازعه منتشر کرد. طرح، به صورتی نسبتاً متوازن به منازعه ایران و عراق می‌نگریست تا اتحاد شوروی میانجی قابل قبولی به حساب آید. از یک طرف، طرح شوروی به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران اشاره داشت و متذکر می‌شد در جریان جنگ اقدامات غیرانسانی نظیر استفاده از سلاح‌های شیمیایی صورت گرفته و از طرف دیگر، از توسل ایران به راه‌حل نظامی انتقاد کرده و اعلام می‌کرد ابزارهای نظامی فقط رسیدن به راه‌حل را دشوارتر می‌کند. به هر حال، در مجموع این طرح، موضع اساسی عراق مبتنی بر حمایت از خاتمه جنگ و قبول مرزهای ایران و عراق پیش از آغاز منازعه را می‌پذیرفت. بعلاوه طرح، ادعای تهران را مبنی بر اینکه رژیم صدام مسئول آغاز جنگ بوده نادیده می‌گرفت و خواستار تحقیق در زمینه مسئله تشخیص آغازگر جنگ نبود و معتقد بود هر دو طرف نباید چشم به گذشته داشته باشند، بلکه به آینده بنگرند. به همین ترتیب، طرح به مسئله جبران خسارت هم قائل نبود. ایران طرح شوروی را رد کرد و روز بعد از انتشار آن حمله وسیعی را علیه بصره آغاز کرد (شمس، ۱۳۸۸: ۹۴).

در ادامه همین سیاست‌های دیپلماتیک، شوروی حمایت جدی خود را از قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۸۷ اعلام کرد. در همین ارتباط، گرومیگو وزیر خارجه وقت شوروی با توجه به پافشاری ایران بر تعیین متجاوز، اعلام کرد: «بدون توجه به اینکه چه کسی مسئول آغاز جنگ می‌باشد، این جنگ باید به فوریت پایان یابد» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷/۲/۱۰). این کشور همچنین از برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق (از ۲۰ آگوست ۱۹۸۸) و مذاکرات مستقیم دو کشور از طریق دبیرکل شورای امنیت سازمان ملل استقبال کرد. در سال ۱۹۸۹، شوروی به عراق و ایران پیشنهاد داد برای حل اختلافات دو کشور، در مقام واسطه مذاکرات



دوجانبه‌ای را ترتیب دهد. به همین دلیل نمایندگان تهران و بغداد، ملاقات دوجانبه‌ای در مسکو با یکدیگر داشتند که در جریان این مذاکرات طولانی همه مسائل موجود بین دو طرف بررسی شد (کرمی، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۷).

از آنجا که هیچ پیشرفت مهمی در مذاکرات و طرح‌های شوروی برای پایان دادن به جنگ صورت نگرفت و ایران حملات خود را علیه عراق تداوم بخشید، شوروی هم حمایت خود را از عراق ادامه داد. از سوی دیگر، تلاش عراق برای بین‌المللی کردن جنگ با فراهم کردن زمینه‌های حضور آمریکا در منطقه و حمله به ایران و تصویب قطعنامه ۵۹۸ و همچنین حمله به مردم بی‌دفاع و غیرنظامی در شهرها، اگر چه ابعاد فشار بر ایران را گسترش داد، اما هیچکدام به پایان یافتن جنگ منجر نشد. بنابراین، عراقی‌ها در جستجوی راه‌حلی برای پایان دادن به جنگ به تغییر استراتژی جنگی خود از "تدافعی به تهاجمی" اقدام کردند. این تغییر استراتژی با کمک مستشاران و کارشناسان ارشد نظامی شوروی و آمریکا به ویژه شوروی انجام گرفت. شوروی‌ها هم در تجزیه و تحلیل نقاط ضعف ارتش عراق و هم در حمایت تسلیحاتی در تجهیز مجدد آن نقش بسیار مهمی در بهبود وضعیت جنگی عراق در سال‌های پایانی جنگ داشتند. رهبری جدید شوروی برای خاتمه دادن به جنگ در اندیشه تجهیز بیشتر عراق بود تا بدین وسیله ایران را به پذیرش صلح مجبور کند. گورباچف در همان زمان به طور رسمی اعلام کرد: «این جنگ باید از طریق مذاکرات سیاسی پایان یابد و راه دیگری وجود ندارد» (مصباحی، ۱۳۶۸: ۲۳۳). در همین راستا، رئیس هیئت نمایندگی در سازمان ملل نیز اعلام کرد مسکو امیدوار است سیاست فروش تسلیحات جنگی به عراق، ایران را وادار سازد درصدد حل و فصل جنگ از راه گفتگو برآید. وی اظهارات خود را با تأکید بر عدم تغییر روش مسکو در حمایت عراق اینگونه تکمیل کرد: «مسکو هیچگونه تردیدی برای تأمین اسلحه عراق به خود راه نمی‌دهد» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵/۱۱/۲۲).

بنابراین، در نتیجه پشتیبانی‌های همه‌جانبه شوروی دو تحول اساسی در ساختار نظامی عراق پدید آمد: گسترش سازمان رزم، خرید و انباشتن تجهیزات. این دو تحول

مهم، اصلاحات عمده‌ای را در تعداد سپاه‌ها و لشکرهای کلیدی عراق به وجود آورد. نیروی زمینی عراق از ۲۶ لشکر در سال ۱۳۶۵ به ۴۵ لشکر در سال ۱۳۶۷ افزایش یافت. صدام طی مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی‌السیاسیه رسماً اعلام کرد عراق در تمام زمینه‌های سیاسی- نظامی از سال گذشته قوی‌تر است و امکانات نظامی آن حداقل از ۶ ماه پیش دو برابر شده است (مصباحی، ۱۳۶۸: ۲۳۳). نیروهای مسلح عراق در نتیجه فروش عظیم تسلیحاتی توسط شوروی و سایرین، در مدتی کمتر از ۲ سال سیستم‌های تسلیحاتی خود را به بیشتر از ۴۰ درصد افزایش دادند. ارتش عراق در شرف بازپس‌گیری فاو (پیروزی نظامی که بعدها ثابت شد که نقطه عطفی در پایان جنگ بود) در آوریل ۱۹۸۸ حدود ۵۰۰۰ تانک، ۴۵۰۰ نفربر زرهی (AF7)، ۵۵۰ عراده توپ و آلات توپخانه، ۴۲۰ هلی‌کوپتر و ۷۲۰ هواپیمای جنگی آماده برای عملیات در اختیار داشت. این خیل عظیم سیستم‌های تسلیحاتی با حداقل ۳۰۰ موشک زمین به زمین اسکاد و مقادیر زیادی مهمات شیمیایی تکمیل شد. نشریه اسپرسو چاپ ایتالیا با ارائه آماری از نیروها و تجهیزات نظامی ایران و عراق، وضعیت دو کشور را در آستانه بازپس‌گیری فاو مقایسه کرده است:

وضعیت	ایران	عراق
نیرو	۶۵۵۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
تانک	۱۰۵۰ دستگاه	۷۰۰۰ دستگاه
توپخانه	۶۰۰ قبضه	۵۶۰۰ قبضه
هواپیما	۴۰۰ فروند	۵۰۰ فروند
هلی‌کوپتر	۳۰۰ فروند	۲۰۰ فروند
کشتی	۲۱ فروند	۳۴ فروند

به هر حال، فروش گسترده تسلیحات شوروی و سایر کشورها به عراق، تحریم تسلیحاتی ایران از سوی ابرقدرت‌ها و متحدان آنها و بکارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق به طور گسترده بدون مخالفت ابرقدرت‌ها نقش موثری در بازپس‌گیری مناطق تصرف شده توسط عراق و برهم خوردن توازن جنگ به ضرر ایران داشت (مصباحی، ۱۳۷۵: ۲۰۶-۲۰۳). جمیز بیل یکی از محققان آمریکایی طی مقاله‌ای در مورد کمک‌های شوروی به عراق نوشت: «شوروی با عراق روابط بسیار نزدیک دارد و حدود ۶۰ درصد از تجهیزات نظامی آن کشور را تأمین می‌کند و علاوه بر هواپیماهایی مانند میگ ۲۱، ۲۳ و ۲۵ در حال حاضر میگ ۲۹ و هزاران فروند موشک زمین به زمین اسکاد فواگ در عراق گذاشته است. مستشاران شوروی با مقامات نظامی عراق بر اساس برنامه منظم همکاری می‌کنند. شکی وجود ندارد که اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین قدرت خارجی است که از عراق حمایت می‌کند» (مصباحی، ۱۳۶۸: ۴۱۸).

یکی از مسئولان حزب کمونیست شوروی درباره علل ارسال سلاح به عراق چنین عنوان کرد: «شوروی ارسال سلاح به عراق را به خاطر بازگرداندن موازنه نظامی و سیاسی میان ایران و عراق از سر گرفت و نه به خاطر اینکه جنگ ادامه یابد. ایرانیان امیدهای زیادی به برتری قدرت نیروی انسانی خود دارند و ممکن است این برتری به توازن نظامی اخلال وارد آورد و از این رو، شوروی ارسال سلاح به عراق را آغاز کرده است و این کار همچنان ادامه دارد... هدف از چنین معاملات آن است که از پیروزی مهاجم کنونی یعنی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری شود. طرف مهاجم تا زمانی که معتقد باشد پیروزی نظامی‌اش امکان‌پذیر است، حاضر نخواهد شد در گفتگوهای صلح و پایان دادن به نبرد شرکت جوید» (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۴).

بنابراین، به منظور هرچه اثربخش‌تر شدن این سیاست شوروی از کشورهای سوریه و لیبی خواست تا از تحویل سلاح‌های شوروی به ایران به ویژه موشک‌های زمین به زمین اسکاد خودداری نمایند. به دنبال این درخواست مستشاران لیبیایی که مشغول آموزش چگونگی استفاده از موشک‌ها به نظامیان ایران بودند کار را ناتمام گذاشته و ایران را ترک کردند. همچنین در تداوم این سیاست خصمانه آندره گرومیکو وزیر



خارجه شوروی در دیدار با کمیته هفتگانه عرب که در پی تلاش برای ایجاد آتش بس و پایان جنگ ایران و عراق در مسکو صورت گرفت، ایران را به طور صریح مسئول ادامه جنگ با عراق و بحران منطقه دانست و گفت: «ایران نقشه‌هایی دارد که به موجب آن منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد». علاوه بر آن، وی از ایران با عنوان عنصر تهدید کننده شوروی یاد کرد. تهدیدی که گرومیکو از آن نام می‌برد ناشی از نگرانی مسکو در برابر تغییر موازنه استراتژیک در خلیج فارس بود. رهبران شوروی جنگ ایران و عراق را بهانه حضور آمریکا در منطقه می‌دانستند و به همین دلیل خواهان پایان جنگ بودند. تنها راه پایان جنگ نیز تحت فشار قراردادن ایران بود که مسئول ادامه جنگ و زمینه‌ساز تقویت نیروهای منطقه‌ای ایالات متحده به شمار می‌آمد (موسسه مطالعات استراتژیک لندن، ۱۳۶۴: ۲۰).

اندک زمانی پس از سفر ولایتی در ۲۰ فوریه ۱۹۸۷، طارق عزیز از اتحاد شوروی دیدار کرد و جداگانه با شواردناده، ریژکف و گرومیکو به مذاکره پرداخت. در این مذاکرات، گرومیکو به طارق عزیز قول داد تا بدهی‌های عراق را بابت خرید اسلحه مجدداً قسطبندی کنند و تحویل گشاده‌دستانه سلاح و از جمله پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگنده شوروی، میگ ۲۹، که قبلاً در آغاز سال ۱۹۸۷ به عراق فروخته شده بود، تداوم یابد. عراق حدود شش ماه زودتر از سوریه متحد اصلی شوروی هواپیماهای میگ ۲۹ را تحویل گرفت (شمس، ۱۳۸۸: ۹۵).

از طرف دیگر، دادن موشک‌های دوربرد و همچنین هواپیماهای پیشرفته (میگ ۲۹ و ۳۱) به عراق، این امکان را برای بغداد فراهم کرد که جنگ شهرها را با شدت هر چه بیشتر که تا قبل از آن سابقه نداشت، ادامه دهد. این اقدام، فشار فوق‌العاده‌ای بر جمهوری اسلامی وارد آورد. اوج جهت‌گیری سیاست شوروی به نفع عراق که نشان می‌داد حاضر است به طور عملی نیز از عراق حمایت کند، پاسخ مثبت به درخواست کویت مبنی بر نصب پرچم شوروی بر نفتکش‌های این کشور در خلیج فارس بود. اقدام دیگر مسکو فشار جدی به ایران به منظور پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود. این تأکید بدان خاطر صورت می‌گرفت که به آمریکا و اروپا نشان دهد مسکو مایل به خاتمه





جنگ است و مخالفت با طرح تحریم تسلیحاتی ایران نیز بیش از آنکه طرفداری از ایران باشد، مقابله با هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس است. از این رو، آندره گرومیکو، در دیدار با ناصر جیرانی نوبری، سفیر جمهوری اسلامی در مسکو، هشدار داد که اگر ایران قطعنامه ۵۹۸ را نپذیرد، انجام اقدامات بیشتری برای تأمین و اجرای قطعنامه ۵۹۸ ممکن است در دستور کار قرار گیرد. شوروی همچنین در ۱۳۶۶ هجری شمسی / ۳۰ نوامبر ۱۹۸۷، از موضع قبلی خود در مورد جنگ فراتر رفته و اظهار داشت آماده است نه تنها با حمایت کشتی‌ها، بلکه با اقدامات دیگری برای اجرای مجازات‌هایی علیه ایران از سازمان ملل حمایت کند. گراسیموف برای ارائه اطمینان بیشتر در اظهارات خود، آن را با این درخواست همراه کرد که کشورهای غربی مقرراتی وضع کنند که تجارت آشکار و مخفی با هر یک از کشورهای ناقض قطعنامه ۵۹۸ ممنوع شود. این موضع موجب برخورد منفی و شدید ایران با مسکو شد (فریدمن، ۱۳۷۶: ۳۵۶).

به دنبال اصرار آمریکا برای پایان جنگ و جلوگیری از سقوط احتمالی عراق و نیز تأکید مضاعف محیط بین‌المللی بر لزوم تحریم تسلیحاتی ایران، از شدت مخالفت شوروی کاسته شد و پس از آنکه آمریکا به طور عملی وارد درگیری با ایران شد و به حمله نظامی به چاه‌های نفت، اسکله‌ها و کشتی‌های ایران مبادرت ورزید، مواضع شوروی بجز برخی مخالفت‌های لفظی، سکوت و دنباله‌روی از استراتژی آمریکا بود. زمینه‌های تحول در سیاست خارجی و داخلی این قدرت جهانی به وسیله گورباچف، از جمله در برابر جنگ عراق و ایران در حال شکل‌گیری بود و ایران عملاً تحت فشار مشترک آمریکا و شوروی قرار گرفت (اردستانی، ۱۳۸۵: ۷). به طور کلی، در مورد سیاست شوروی در قبال جنگ ایران و عراق می‌توان گفت، این کشور از همان آغاز هم چندان تمایلی به درگیری در منطقه نداشت ولی با وجود این، و با توجه به اینکه عراق یکی از متحدان اصلی آن در منطقه بود ترجیح می‌داد اگر قرار باشد یکی از طرف‌ها پیروز جنگ باشد، آن کشور عراق باشد نه ایران. اما هنگامی که ایران در سال‌های رو به پایان جنگ دست برتر جبهه‌های نبرد بود و می‌رفت که سرنوشت

جنگ را به نقطه پایان خود برساند، رهبران شوروی نخست تلاش کردند از راه‌های دیپلماتیک ایران را به پذیرش صلح متقاعد کنند، اما زمانی که این هدف میسر نشد با تجهیز تسلیحاتی دوچندان عراق نسبت به گذشته و همچنین با تحریم تسلیحاتی ایران، به دنبال تحت فشار قرار دادن این کشور در جبهه‌های نبرد برای پایان دادن به جنگ بودند.

۳. سیاست آمریکا در قبال پایان جنگ

اینکه آغاز جنگ مطابق با خواست‌ها و منافع ایالات متحده در منطقه بود یا نه در چارچوب این بحث نمی‌گنجد، اما به طور قطع می‌توان گفت بدترین موقعیت برای سیاست خارجی آمریکا و منافع این کشور در منطقه پیروزی ایران در جنگ بود که از نظر سیاستمداران آمریکایی تهدیدی واقعی برای منطقه خاورمیانه و منافع غرب به شمار می‌آمد. نشریه مید چاپ لندن در این باره می‌نویسد: «اگر ایران در جنگ پیروز شود، انقلاب اسلامی نیروی تازه‌ای خواهد گرفت و این امر دولت‌های محافظه‌کار و هوادار غرب در منطقه خلیج فارس و شاید سراسر خاورمیانه را تهدید خواهد کرد. بنابراین، در غرب هیچکس نمی‌خواهد درباره امکان پیروزی ایران فکر کند» (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱).

یکی از نقاط عطف سیاست آمریکا در قبال ایران و روند جنگ به سرنوشت مذاکرات پنهانی مک فارلین در خرداد ۱۳۶۵ در تهران برمی‌گردد. هدف از این مذاکرات گشودن کانال‌هایی برای برقراری رابطه با ایران بود. آمریکایی‌ها در جریان مذاکرات مک فارلین به صراحت به ایران تأکید کردند که سیاست آنها در جنگ خاتمه دادن به جنگ و ممانعت از پیروزی طرفین است. یکی دیگر از جنبه‌های این مذاکره فروش تسلیحات نظامی به ایران بود. آمریکایی‌ها در این زمینه نیز به صراحت عنوان کردند که تمایل ندارند به میزانی به ایران اسلحه بدهند که در جنگ پیروز شود. به هر حال، مذاکرات مک فارلین بی‌نتیجه بود و پس از شکست این مذاکرات و افشای آن، بنابر اطلاعات و شواهد موجود، حملات هوایی گسترده عراق به مراکز صنعتی و



اقتصادی ایران در این مرحله با چراغ سبز آمریکا و حمایت و هدایت اطلاعاتی این کشور انجام گرفت (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۵۶).

بر اثر تهاجمات هوایی عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی ایران و به موازات آن تهدید کمپانی‌های خارجی صادر کننده نفت ایران و حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی و کشتی‌های تجاری، وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران رو به وخامت گذاشت. آمریکایی‌ها امیدوار بودند ایران در این روند، به طور تدریجی مواضع خود را تغییر دهد. دانیل پاس مدیر موسسه پژوهش‌های سیاست خارجی در آمریکا بر این باور بود اگر برای ایرانی‌ها روشن سازیم به عراقی‌ها کمک خواهیم کرد و پیروزی را برای آنها دشوار خواهیم ساخت، آنگاه به گمان من ایرانی‌ها بیدار خواهند شد. به همین دلیل وی معتقد بود دادن اطلاعات جاسوسی و اسلحه و کمک‌های دیگر به عراق به سود آمریکاست. در واقع، در عملیات کربلای ۴ به دلیل افشای این عملیات براساس اطلاعاتی که آمریکایی‌ها به عراق داده بودند امکان پیروزی ایران از بین رفت و تنها در فاصله ۲۴ ساعت از شروع، این عملیات متوقف شد (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۵۸). با وجود این فشارها، همانطور که پیش از این نیز عنوان شد ایران توانست در عملیات کربلای ۵ پیشروی‌های خود را تا شرق بصره ادامه دهد. این پیروزی که نتیجه آن تثبیت توازن به سود ایران بود، واقعیتی بود که منافع هر دو ابرقدرت را در منطقه دچار چالش اساسی می‌کرد. مطابق انتظار، نتیجه این تغییر توازن بازبینی در برنامه‌های استراتژیک کشورهای غربی و شوروی درباره جنگ بود (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۶۷: ۲۴).

نتایج عملیات کربلای ۵ سبب گردید پس از آن دولت ریگان استراتژی صلح را به طور جدی دنبال کند و حتی وزیر امور خارجه وقت آمریکا جورج شولتز، به ایران هشدار داد یا جنگ را پایان دهد و یا با اقدامات شدید و مقتضی روبرو خواهد شد. در واقع، در این مرحله آمریکایی‌ها تضعیف و کاهش توان نظامی ایران را تنها راه کشاندن ایران به پای میز مذاکره و پذیرش آتش‌بس می‌دانستند. بر همین اساس، زمینه لازم را برای حمایت از اقدامات عراق در حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی و مراکز صنعتی و اقتصادی ایران فراهم ساختند. همچنین یکی از ابعاد این رویکرد جدید





آمریکا این بود که در صدور نفت ایران خلل ایجاد کند. گری سیک مشاور رئیس جمهور اسبق آمریکا درباره ضرورت قطع صدور نفت ایران می‌نویسد: «عامل عمده ادامه جنگ از جانب ایران، صدور نفت توسط این کشور است و تا موقعی که نفت ایران صادر می‌شود جنگ ادامه خواهد یافت. بنابراین، باید جریان صدور نفت ایران را قطع کرد». در نتیجه، آمریکایی‌ها پس از افشای ماجرای مک‌فارلین و پیروزی ایران در عملیات کربلای ۵، در یک تلاش دیپلماتیک گسترده موفق به تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل شده و با حضور نظامی گسترده در منطقه خلیج فارس و اسکورت نفتکش‌ها در نظر داشتند با ابتکار عمل جدید، شرایط خاتمه جنگ را فراهم سازند (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

آمریکا بنا به درخواست کویت، از ۲۷ تیر ۱۳۶۶، عملیات نصب پرچم آمریکا بر ۱۱ فروند کشتی کویتی و اسکورت آنها با ناوهای جنگی خود را آغاز کرد. در واقع، این اقدام اعلان جنگ مستقیم آمریکا به ایران بود. در ادامه درگیری‌های مستقیم نظامی آمریکا با ایران در ۳۰ مرداد ۱۳۶۶، یک فروند کشتی ایرانی توسط یک فروند هلی‌کوپتر آمریکایی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفت و پس از مهار حریق در آب‌ها رها شد. همچنین یک فروند هلی‌کوپتر مجهز به موشک‌انداز و مسلسل نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس، در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ در محدوده ۸۰ کیلومتری شمال شرقی بحرین به کشتی تدارکاتی ایران اجر حمله کرد که در این حادثه ۵ نفر از افراد خدمه کشتی به شهادت رسیدند و ۲۵ نفر آنان مجروح و دستگیر شدند. کشتی ایران اجر ۵ روز پس از حادثه، توسط آمریکایی‌ها در آب‌های خلیج فارس غرق شد (تهامی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۷۲). بنابراین، شش ماهه نخست سال ۱۳۶۶ اساساً به درگیری ایران و آمریکا در خلیج فارس معطوف بود. در کنار درگیری مستقیم نظامی، آمریکا فشارهای گسترده خود را از ابعاد مختلفی علیه ایران دنبال کرد. این فشارها را که با هدف وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آتش‌بس بود، در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یکی از ابعاد سیاست آمریکا فشارهای دیپلماتیک بر ایران بود. مقامات آمریکایی برای جلوگیری از شکست عراق و پایان دادن به جنگ دست به انجام یک دیپلماسی



فعال منطقه‌ای و بین‌المللی زدند. مقام‌های این کشور سفرهای متعددی به عراق و کشورهای منطقه انجام دادند. علاوه بر این، در سطح کلی، هماهنگی لازم با شوروی نیز صورت گرفت. در ۱۷ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۶۶ ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا به کشورهای خلیج فارس سفر کرد. در ششم خرداد همان سال نیز یک هیئت نظامی ۹ نفره آمریکایی وارد بغداد شد تا اوضاع نظامی عراق و راه‌های مورد نظر را بررسی کنند. چند روز بعد در ۱۲ خرداد بار دیگر ریچارد مورفی به خلیج فارس آمد. این سفر پس از دیدار وی با مدیر کل بخش خاورمیانه‌ای وزارت امور خارجه شوروی در هلسینکی انجام شد. این تلاش‌ها که در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل نیز جریان داشت، سرانجام به تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در شورای امنیت منجر شد بدون اینکه نامی از آغاز کننده جنگ برده شود. از این رو، پس از آنکه ایران پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را به بعد از اعلام رسمی متجاوز ماکول کرد، آمریکا در سازمان ملل پافشاری می‌کرد که به ایران تا ۴ سپتامبر ۱۹۸۷ (۱۳ شهریور ۱۳۶۶) فرصت داده شود تا موافقت خود را با قطعنامه اعلام کند و در غیر اینصورت طی قطعنامه‌ای تحریم تسلیحاتی شود. در پی آن، ایالات متحده به دیپلماسی خود ادامه داد و در ششم مرداد ۱۳۶۶ جورج شولتز، وزیر خارجه آمریکا با وزیر خارجه عراق ملاقات کرد. وی همچنین در سوم آبان ۱۳۶۶ به منطقه خلیج فارس سفر کرد. شولتز بار دیگر در ۱۸ آذر ۱۳۶۶ با طارق عزیز دیدار و گفتگو کرد. همچنین در ۲۳ آذر ۱۳۶۶ ریچارد مورفی با وزیر خارجه عراق دیدار و مذاکره کرد. آمریکایی‌ها همچنین برای تسریع در پیشبرد طرح‌های خود، طی نشست‌های گوناگون با شوروی تلاش کردند نوعی همگرایی در سطح کلی میان دو قدرت برتر جهان نسبت به پایان جنگ ایران و عراق به وجود آید (اردستانی، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

بعد دیگر سیاست‌های آمریکا طرح تحریم تسلیحاتی ایران بود. در نهم اردیبهشت ۱۳۶۶، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا طرح ممنوعیت فروش هرگونه تجهیزات نظامی و تکنولوژی به ایران را تصویب کرد. آمریکا چندی بعد تلاش کرد سایر کشورها نیز از این سیاست پیروی کنند. در این راستا، انگلیس و کشورهای اروپایی

به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند اما چین و به ویژه شوروی با تحریم تسلیحاتی شوروی مخالفت کردند. به هر صورت، مخالفت شوروی و سایر عوامل باعث شد پنج قدرت بزرگ تصویب این طرح را به تعویق بیندازند. البته شوروی به طور مطلق با تحریم تسلیحاتی ایران مخالف نبود. در این راستا، معاون وزیر خارجه این کشور در مورخ ۲۵ آذر ۱۳۶۶ اعلام کرد: «شوروی به طور اصولی با تحریم تسلیحاتی ایران موافق است اما نه با آن سرعتی که آمریکا آن را می‌خواهد» (اردستانی، ۱۳۷۹: ۳۴۱).

شائول بخاش یکی از کارشناسان مسائل ایران مشکلات ایران در خرید اسلحه بر اثر سیاست‌های دولت ریگان در تحریم بین‌المللی فروش اسلحه به ایران را یکی از عوامل موثر در پیدایش وضعیت جنگی جدید می‌داند. در همین زمینه، ریچارد مورفی عنوان کرد: «قدرت نظامی ایران به دنبال حرکتی که تحت رهبری آمریکا برای جلوگیری از فروش اسلحه به تهران صورت گرفته، شدیداً به تحلیل رفته است. آمریکا تاکنون برای جلوگیری از ارسال اسلحه به ایران با ۲۰ کشور تماس رسمی گرفته است... ایران در خرید تکنولوژی پیشرفته و سیستم نظامی مدرن از غرب دچار مشکل شده و به همین دلیل بهای گرانی را برای سلاح‌ها می‌پردازد و با تاخیر زمانی بیشتری سلاح دریافت می‌کند» (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۷/۱۲/۱۳۶۶).

ایجاد مانع و محدودیت در روابط اقتصادی، تجاری و بازرگانی ایران بُعد دیگر سیاست‌های آمریکا بود. ایالات متحده آمریکا، علاوه بر پیگیری تحریم تسلیحاتی ایران، طرح ایجاد محدودیت در روابط تجاری و بازرگانی با ایران را نیز پی‌گیری کرد. مقامات این کشور از دولت‌های اروپایی و ژاپن خواستند که روابط خود با ایران را تعدیل کنند. در همین زمینه، در ۸ مهر ۱۳۶۶ مجلس سنای آمریکا با تحریم کالاهای صادراتی ایران موافقت کرد. در ادامه این سیاست، در ۴ آبان ۱۳۶۶ به دستور ریگان آمریکا ورود کلیه کالاهای ایرانی به آمریکا ممنوع گردید و بر صادرات آمریکا به ایران محدودیت‌های شدیدی اعمال کرد. همچنین کنگره آمریکا در ۲۶ اکتبر ۱۹۸۷، صدور تعداد ۱۴ نوع کالا به ایران را ممنوع کرد. سیاست کلی آمریکا در این زمینه این بود که اصل توازن در روابط اقتصادی خود با ایران و عراق را به نفع عراق تغییر دهد (تهامی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۶۹). پس از اوجگیری درگیری ایران و آمریکا در خلیج فارس در

روزهای نخستین سال پایانی جنگ، آمریکایی‌ها به تدریج از مواضع خود عقب‌نشینی کردند. پس از این عقب‌نشینی بود که ریگان رئیس‌جمهور آمریکا با صدور بیانیه‌ای تحریم اقتصادی ایران را اعلام کرد. در بیانیه صادره تأکید شده است: «ما فقط پس از تلاش‌های مکرر و ناموفق برای کاهش بحران با ایران، دست به این تحریم‌های اقتصادی زدیم». از جمله موارد تحریم خرید نفت از ایران ذکر شده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۶/۸/۱۳۶۶).

به هر حال، با توجه به کمک‌های تسلیحاتی شوروی به عراق که در بخش پیش‌بدان اشاره شد و همچنین فشارهای چندجانبه آمریکا برای تضعیف ایران، عراقی‌ها موفق به بازپس‌گیری فاو شدند. پس از بازپس‌گیری فاو توسط عراقی‌ها مورفی بیان کرد: «ادامه جنگ ایران و عراق به هیچ وجه به نفع آمریکا نیست». وی همچنین در سمینار خلیج فارس اعلام کرد: «ما می‌خواهیم توازن در جنگ به هم نخورد». مورفی و دیگر مقامات آمریکایی بر این بارو بودند که عراق با بازپس‌گیری فاو توازن را مجدداً برقرار کرده است و ادامه تهاجمات عراق یکبار دیگر به برهم خوردن موازنه منجر خواهد شد (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۶۷: ۹). با توجه به اهمیت سقوط فاو و نقش تعیین‌کننده آن در پایان جنگ، کردزمن تحلیلگر نظامی آمریکایی معتقد است مرحله جدید جنگ را سه عامل شکل داد: نخست، تغییرات مهم در نیروهای مسلح عراق و شیوه رزم آنها؛ دوم، کاهش توانایی ایران برای ادامه جنگ و سومین عامل که کمتر محسوس بود حضور نیروهای غربی در خلیج فارس و انزوای فزاینده دیپلماسی ایران (کردزمن و واگنر، ۱۳۷۶: ۳۸۹). با توجه به توضیحات پیش گفته می‌توان نقش پررنگ شوروی و آمریکا را در هر سه این عوامل به خوبی مشاهده کرد. نقش شوروی در عامل نخست، نقش تحریم‌های نفتی و تسلیحاتی به رهبری آمریکا در عامل دوم و حضور نظامی آمریکا در عامل سوم بر هیچ کارشناس و تحلیل‌گر جنگ ایران و عراق پوشیده نیست.

همانطور که عنوان شد آمریکایی‌ها پیش از بازپس‌گیری فاو توسط عراق، در نظر داشتند با در دست گرفتن ابتکار عمل مقدمات پایان دادن به جنگ را فراهم کنند. مهم‌ترین معضل آمریکا در این راستا مقاومت ایران به دلیل در اختیار داشتن مناطق



تصرف شده بود. ایران بر اساس همین وضعیت، در پی دریافت امتیاز لازم مبنی بر متجاوز شناختن عراق بود و آمریکا از پذیرفتن و تأمین این خواسته خودداری می‌کرد. با سقوط فاو در واقع، موانع موجود تا اندازه‌ای بر طرف شد به همین دلیل ریچارد مورفی با اظهار خرسندی از سقوط فاو و فراهم شدن شرایط پایان جنگ، گفت: «پیروزی ماه گذشته عراق در شبه جزیره فاو ممکن است امکان جدیدی را برای پیشرفت از کانال دیپلماتیک فراهم کند» (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۶۷: ۶). حدیث بیش از پیش آمریکایی‌ها در پایان دادن به جنگ را باید در حمله به هواپیمای مسافربری ایران مشاهده کرد. آمریکایی‌ها هواپیمای مسافربری ایران را با ۲ فروند موشک که از رزم‌ناو وینسنس مستقر در خلیج فارس شلیک شد، ساقط کردند. این حادثه پیام روشن و قاطع آمریکا مبنی بر تشدید جنگ در صورت عدم اقدام ایران برای خاتمه دادن به جنگ بود. چنان که ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا گفت که این فاجعه ضرورت دستیابی به برقراری صلح را با حداکثر شتاب، دوچندان ساخته است (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۸۸). به هر حال، درگیری مستقیم آمریکا در خلیج فارس و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران و اعمال فشارهای آمریکا علیه آن سبب گردید تا ایران سرانجام سیاست خود را تغییر دهد و قطعنامه ۵۹۸ را که تا پیش از آن نه رد کرده بود و نه قبول، به طور رسمی و بدون قید و شرط بپذیرد.

نتیجه‌گیری

یکی از سطوحی که می‌توان نقش آن را در پایان دادن به جنگ ایران و عراق مورد مطالعه قرار داد، سطح نظام بین‌الملل است. ساختار نظام بین‌الملل که در آن زمان ساختاری دوقطبی به رهبری آمریکا و شوروی بود مناطق مختلف جهان را به دو اردوگاه غرب و شرق تقسیم کرده بود و بنابراین مناطق ژئوپلیتیک جهان را از رقابت و منازعه خود متاثر ساخته بود. یکی از این مناطق حساس خلیج فارس بود که کشمکش مهمی همچون جنگ ایران و عراق در آن در حال پیگیری بود. با توجه به منطق نظام دوقطبی، منازعه آمریکا و شوروی در منطقه خلیج فارس و منافی که برای خود در

این منطقه تعریف کرده بودند تا حد بسیار بالایی به سرنوشت جنگ ایران و عراق گره خورده بود. مسکو و واشنگتن، جنگ عراق و ایران را برخلاف سایر منازعات دنیا نه یک موضوع ایدئولوژیک (میان شرق و غرب)، بلکه مسئله‌ای ژئوپلیتیک می‌دانستند که نتیجه آن می‌توانست پیامدهایی به نفع یا زیان هر یک از دو ابرقدرت داشته باشد. بنابراین، هر دوی آنها روی به راهبرد «مدیریت نزاع» آوردند.

در قالب راهبرد «مدیریت نزاع»، طولانی و فرسایشی شدن جنگ ایران و عراق و پایانی بدون پیروز برای یکی از طرف‌های درگیر بهترین انتخاب و گزینه بود. اما سیاست جنگ بدون برنده و فرسایشی تنها زمانی کارایی داشت که هر دو طرف درگیر دارای قدرت متوازن بوده و قدرت یکی بر دیگری نچربد. اگرچه در مقام انتخاب تمایل به یک طرف پیروز، گزینه مطلوب برای شوروی عراق بود، اما ایالات متحده پیروزی هیچیک از آنها را برنمی‌تافت. پیروزی عراق به دلیل تمایلات کمونیستی حزب بعث و پیروزی ایران به دلیل گرایش‌های انقلابی و ضدمحافظه‌کارانه چندان خوشایند آمریکا نبود. بنابراین، در طول جنگ هرگاه یکی از طرف‌ها دست برتر را به خود می‌گرفت، آمریکا با چرخشی محسوس به سمت دیگری، توازن را دوباره برقرار می‌ساخت. اما این سیاست تنها در سال‌های ابتدایی جنگ کارایی داشت و هرچه به سال‌های پایانی آن نزدیک می‌شویم با قدرت گرفتن ایران و شکندگی ارتش عراق این سیاست کارایی خود را از دست داد و آمریکا را به این جمع‌بندی رسانید که دیگر زمان آن رسیده است که به این جنگ خطرناک خاتمه دهد.

در مورد شوروی نیز می‌توان گفت این کشور هیچگاه از ایران حمایت نکرد و همواره عراق را متحد اصلی خود در منطقه می‌دانست و تغییر مواضع این کشور در طول جنگ نشان می‌دهد که شکست عراق برای آن به هیچ وجه پذیرفتنی نبود. اما با وجود این، همواره در طول جنگ خواهان پایان منازعه و آتشبس بود. بنابراین، با آشکار شدن ضعف عراق در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵، دنباله رو سیاست آمریکا شد. ضمن اینکه در این سال‌ها و با روی کار آمدن گورباچف و تنش‌زدایی با آمریکا، تعامل برای حل چالش‌های فی‌مابین هموارتر شده بود. از این رو، پس از ورود ایران به خاک عراق در جریان تصرف فاو و استقرار در شرق بصره در عملیات کربلای



۵، دو کشور در این نقطه به اشتراک نظر رسیدند که باید ایران را مهار کرده و هرچه زودتر جنگ را به پایان برسانند. بنابراین، اقدامات دیپلماتیک و حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی همه‌جانبه شوروی و آمریکا از عراق، تحریم نفتی، تسلیحاتی و اقتصادی ایران و ورود مستقیم آمریکا به جنگ در حمایت از عراق برای وادار ساختن ایران به پذیرش آتش‌بس در راستای سیاست پایان دادن به جنگ این دو ابرقدرت قابل تحلیل و ارزیابی است.



۱۵۲

سال دوم
شماره ۵
بهار ۱۳۹۲

منابع

- اردستانی، حسین (۱۳۷۹)، *تنبیه متجاوز؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق ۳*، جلد سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- اردستانی، حسین (۱۳۸۵)، «مواضع قدرتهای بزرگ در قبال تجاوز عراق»، پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی، قابل مشاهده در: <http://www.dsrc.ir/view/article.aspx?id=1266>
- تهامی، سید مجتبی و گل محمد بهمنی و فتح‌الله رسولی (۱۳۸۰)، *سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- تیمرمین، کنت آر (۱۳۶۶)، *سوداگری مرگ*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا. خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۶۴/۱۲/۱۱)، *نشریه گزارش‌های ویژه*، به نقل از رادیو مسکو.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۲۲/۱۱/۱۳۶۵)، *نشریه گزارش‌های ویژه*، شماره ۲۹۶.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۶/۸/۱۳۶۶)، *نشریه گزارش‌های ویژه*، شماره ۲۲۲.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۲۷/۱۲/۱۳۶۶)، *نشریه گزارش‌های ویژه*، شماره ۳۶۳، خبرگزاری رویترز.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷/۲/۱۰)، *نشریه گزارش‌های ویژه*، شماره ۴۱، خبرگزاری رویترز، به نقل از خبرگزاری تاس.
- درودیان، محمد (۱۳۸۷)، *پایان جنگ؛ سیری در جنگ ایران و عراق*، جلد پنجم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۸۳)، *آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق*، جلد ششم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- شمس، حایم (۱۳۸۸)، «شوروی؛ تلاش برای ایجاد توازن و پایان جنگ ایران و عراق»، ترجمه محمد علی قاسمی، *فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- فریدمن، رابرت (۱۳۷۶)، *گورباچف؛ جنگ ایران و عراق*، ترجمه الهه کولایی، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، تابستان ۱۳۷۶.
- کردزمن، آنتونی و آبراهام آر. واگنر (۱۳۷۶)، *درس‌هایی از جنگ مدرن؛ جنگ ایران و عراق*، جلد دوم، ترجمه



حسین یکتا، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
کرمی، جهانگیر (۱۳۹۱)، "تحول سیاست شوروی در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران"، فصلنامه نگین ایران،
سال اول، شماره ۱، صص ۸۵-۴۵.
محمدی، منوچهر (۱۳۸۸) «مقاله علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه جانبه» پژوهشگاه علوم
و معارف دفاع مقدس، قابل مشاهده در: www.dsrc.ir/view/article.aspx?id=723
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران (۱۳۷۴)، **نبرد در شرق بصره**، تهران: ۱۳۷۴.
مصباحی، محی‌الدین (۱۳۶۸)، **چارچوب مواضع شوروی**، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز
و دفاع، نشر سپهر.
مصباحی، محی‌الدین (۱۳۷۵)، "شوروی و جنگ ایران و عراق؛ چارچوب‌ها و اهداف"، **مجله سیاست دفاعی**،
شماره ۴، سال چهارم، ویژه نامه جنگ تحمیلی.
معاونت سیاسی سپاه (۱۳۶۷)، "نگاهی به بحران خلیج فارس"، **بولتن بررسی**، اردیبهشت ۱۳۶۷.
موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن (۱۳۶۴)، "تأثیر جنگ ایران و عراق در منطقه خلیج فارس" تهران:
نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (۱/۳/۱۳۶۴).
یکتا، حسین (۱۳۸۸)، «موضع قدرتهای بزرگ و جنگ ایران و عراق و موقعیت بین‌المللی پایان جنگ»،
پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.

